

## نسرین داوودنیا

قالب: مثنوی (در این قالب هر بیت آن قافیه جداگانه دارد و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی مناسب است).  
هدف و پیام حکایت: همانندی در صورت ظاهر پدیده‌ها، دلیل یگانگی و یکسانی معنی و باطن آنها نیست.

### ۱- بود بقالی و وی را طوطی‌ای خوش نوایی، سبز گویا طوطی‌ای

قلمرو زبانی: «را» در مصراع اول، نشانه مالکیت یا تعلق / نوا: آواز، سرود، نغمه، آهنگ / خوش نوا: خوش آواز / گویا: سخن‌گو / وی را طوطی‌ای: او طوطی‌ای داشت؛ «ی» در بقالی و طوطی‌ای «ی نکره» است / خوش نوا، سبز و گویا: صفات طوطی هستند / خوش نوا: اسم مرکب / گویا: اسم مشتق / بیت شیوه بلاغی دارد // قلمرو فکری: در روزگار گذشته، بقالی بود که طوطی خوش آواز، سبز رنگ و سخن‌گویی داشت.

### ۲- در دکان بودی نگهبان دکان نکته گفتی با همه سوداگران

قلمرو زبانی: سوداگران (سودا + گر + ان): مشتریان، خریداران و فروشندگان / «ی» در گفتی و بودی، نشانه استمرار است: می‌گفت و می‌بود / بیت شیوه بلاغی دارد / نگهبان: اسم مشتق // قلمرو ادبی: نکته گفتن: کنایه از لطیفه‌گویی و خوش‌زبانی / تکرار: دکان / واج‌آرایی: د، ا / مراعات نظیر: دکان و سوداگران // قلمرو فکری: این طوطی در واقع نگهبان دکان بود و با همه خریداران شوخی می‌کرد و لطیفه می‌گفت.

### ۳- در خطاب آدمی، ناطق بدی در نوای طوطیان حاذق بدی

قلمرو زبانی: خطاب: با کسی رویاروی سخن گفتن، در اینجا زبان و سخن به طور کلی / ناطق: گویا، سخن‌گو / بدی: بودی (واژه‌ی کهن) / حاذق: ماهر، چیره‌دست // قلمرو ادبی: واج‌آرایی: د، ا / مراعات نظیر: خطاب، آدمی و ناطق.. نوا و طوطی // قلمرو فکری: این طوطی با آدمیان سخن می‌گفت و در نغمه‌سرایی طوطیان نیز ماهر و چیره دست بود.

### ۴- جست از صدر دکان سویی گریخت شیشه‌های روغن گل را بریخت

قلمرو زبان: جست: پریدن / صدر: بالا، طرف بالا / روغن گل: نوعی عطر است که از عرق گل سرخ درست می‌کردند و در آن از مواد چرب استفاده می‌کردند // قلمرو ادبی: گریخت و بریخت: جناس ناقص (ناهمسان) اختلافی / واج‌آرایی: س // قلمرو فکری: روزی، طوطی از بالای دکان پرید و به سمتی دیگر فرار کرد و در همین حال شیشه‌های روغن گل را ریخت.

## ۵- از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشست فارغ، خواجه‌وش

قلمرو زبانی: فارغ: آسوده، بدون نگرانی، قید/ خواجه: آقا، بزرگ، صاحب، مهتر/ خواجه‌وش: کدخدامنش، مانند بزرگان مورد احترام؛ اسم مشتق/ وش: پسوند شباهت به معنی مثل و مانند/ بنشست: نشست (شکل کهن واژه)/ «ش» در خواجه‌اش: ضمیر پیوسته در نقش مضاف‌الیه و مرجع آن طوطی // قلمرو ادبی: خواجه‌اش و خواجه‌وش: جناس ناقص اختلافی/ مراعات نظیر: خواجه و دکان // قلمرو فکری: صاحب طوطی از خانه به مغازه‌اش آمد و با خیال آسوده همانند بزرگان در دکان نشست.

## ۶- دید پُر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی گل ز ضرب

قلمرو زبانی: کل: مخفف کچل، بی‌مو/ ضرب: زدن، کوبیدن/ جامه: لباس، هر چیز گستردنی/ «ش»: مرجع آن طوطی، مضاف‌الیه // قلمرو ادبی: چرب و ضرب (کلمات قافیه): جناس ناقص اختلافی/ مراعات نظیر: روغن و چرب... سر و کل/ کل: ایهام دارد؛ ۱- لال شدن و خاموش شدن، گنگی و ناتوانی از گفتار؛ ۲- کچل و بی‌مو // قلمرو فکری: بقال متوجه شد دکان پر از روغن شده و و لباسش چرب شده بود؛ پس خشمگین شد و چنان بر سر طوطی زد طوری که از شدت ضربه، پره‌های سر طوطی ریخت و کچل شد و یا خاموش و لال شد.

## ۷- روزکِ چندی سخن، کوتاه کرد مردِ بقال از ندامت آه کرد

قلمرو زبانی: ندامت: پشیمانی، تأسف/ روزک چندی: چند روزی، تا مدتی، ترکیب وصفی مقلوب؛ «ک» در روزک: تصغیر یا بیان کوچکی/ از: به سبب // قلمرو ادبی: سخن کوتاه کردن: کنایه از ساکت بودن، سخن نگفتن/ آه کردن: کنایه از افسوس خوردن، پشیمان شدن // قلمرو فکری: طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از این عمل پشیمان شد و آه می‌کشید.

## ۸- ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ کآفتاب نعمتم شد زیر میغ»

قلمرو زبانی: ریش: موی سر و صورت/ میغ: ابر/ ای دریغ: آه و افسوس؛ شبه جمله/ شد: رفت // قلمرو ادبی: ریش برکندن: کنایه از تشویش و شدت نگرانی/ آفتاب نعمت: اضافه تشبیهی/ نعمت: استعاره از سخن و نوای طوطی/ آفتاب زیر میغ رفت: کنایه از نعمت از دست رفتن؛ بازار فروش از رونق افتادن // قلمرو فکری: بقال از شدت اندوه و ناراحتی، ریش (موی سر و صورت) خود را می‌کند و می‌گفت افسوس که نعمتم از دست رفت؛ یعنی سخن طوطی و نوای او، نعمتی بود که از دستم رفت.

## ۹- دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من، بر سر آن خوش زبان»

قلمرو زبانی: بشکسته بودی، بشکسته می‌بود؛ می‌شکست؛ ویژگی کهن/ خوش‌زبان: از نظر دستوری صفت جانشین اسم (طوطی)/ چون: استفهام و پرسش یا بیان علت // قلمرو ادبی: شکسته شدن دست: کنایه از ناتوان

شدن و انجام ندادن کاری / مراعات نظیر: دست، زبان و سر / جناس ناقص: زمان و زبان (کلمات قافیه) / خوش‌زبان: کنایه از طوطی // قلمرو فکری: کاشکی آن لحظه که بر سر آن طوطی خوش‌زبان می‌زدم، دستم می‌شکست.

### ۱۰- هدیه‌ها می‌داد هر درویش مرا تا بیابد نطق مرغ خویش را

قلمرو زبانی: «را» در مصراع اول به معنی حرف اضافه «به» آمده است / درویش را: به درویش / بیابد: به دست آورد / نطق: سخن، در اینجا، آواز طوطی و سخن گفتن او منظور است / درویش: فقیر، تهیدست // قلمرو ادبی: واج آرای صامت «د» / شاید تلمیح داشته باشد به حدیث: «الصدقه ترد البلاء»: صدقه بلا را دفع می‌کند // قلمرو فکری: بقال برای آن که طوطی آواز خواندن و سخن گفتن خود را به دست آورد، به افراد نیازمند و درویش صدقه می‌داد، تا شاید طوطی شفا یابد و سخن بگوید.

### ۱۱- بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار،

قلمرو زبانی: حیران: سرگردان، سرگشته / زار: بیچاره، ناتوان، ناامید / حیران و زار و نومیدوار: قید / نومیدوار: (نا+ امید + وار؛ مشتق): قید / بنشسته بد: نشسته بود؛ ماضی بعید، ویژگی کهن // قلمرو ادبی: روز و شب: تضاد / سه: تکرار // قلمرو فکری: بعد از گذشت سه شبانه روز، مرد بقال، سرگشته و درمانده با نومی‌دی در مغازه‌ی خود نشسته بود. (با بیت بعدی موقوف المعانی است)

### ۱۲- می‌نمود آن مرغ را هرگون شگفت، تا که باشد کاندر آید او به گفت

قلمرو زبانی: شگفت: هر چیز شگف‌انگیز و جالب، نادر، عجیب (تلفظ دیگری از شگفت) / را در مصراع اول به معنی حرف اضافه «به» آمده است / گفت: اسم است نه فعل؛ گفتار، سخن، آواز و نوا / تا که باشد: تا شاید / می‌نمود: نشان می‌داد / گون: نوع، شکل / هرگون: هر نوع، هر گونه / اندر: در؛ ویژگی کهن / کاندر: که اندر (در) // قلمرو ادبی: شگفت و گفت: جناس ناقص افزایشی // قلمرو فکری: برای طوطی کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌داد (ادا و شکلک درمی‌آورد) تا شاید شروع به سخن گفتن کند.

### ۱۳- جولقی‌ای سر برهنه می‌گذشت با سر بی‌مو، چو پُشت طاس و طشت

قلمرو زبانی: جولق: پارچه‌ی پشمی خشن که از آن خورجین و جوال درست می‌کردند؛ جامه‌ی پشمی خشن که درویشان بر تن می‌کردند / جولقی: صفت نسبی از جولق، ژنده‌پوش، گدا و درویش / طاس: کاسه‌ی مسی / طشت: ظرفی بزرگ فلزی که در آن لباس یا چیز دیگر می‌شویند، لگن // قلمرو ادبی: مصراع دوم تشبیه دارد (سر به پشت طاس و طشت تشبیه شده) // طاس: ایهام تناسب دارد؛ ۱- نوعی ظرف (معنی مورد نظر بیت)؛ ۲- بی‌مویی که با واژه سر تناسب دارد / طاس و طشت: تناسب / سر و مو: تناسب // قلمرو فکری: روزی گدایی ژنده‌پوش و موی سر تراشیده از آنجا می‌گذشت که سرش مانند پشت طاس و طشت، صاف بود / (منظور از سربرهنه بودن این است که دستار یا عمامه یا پارچه‌ای بر سر نداشت؛ در قدیم مردان دستار یا عمامه بر سر می‌گذاشتند).

#### ۱۴- طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که هی، فلان

قلمرو زبانی: در زمان: بلافاصله، فوراً/ اندر گفت آمد: شروع به حرف زدن کرد/ هی: شبه جمله و صوت/ فلان: اسم مبهم در نقش منادا؛ شخص نامعلوم/ گفت: گفتار، سخن، آواز؛ اسم// قلمرو فکری: طوطی همین که آن درویش را دید، ناگهان به حرف آمد و درویش را بلند صدا زد که هی، فلانی (موقوف المعانی با بیت بعد).

#### ۱۵- از چهای کل با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟

قلمرو زبانی: از چهای کل: به چه سبب کچل هستی؟/ کلان: جمع کل، بی موها/ با کلان آمیختی: با کچل‌ها رفت و آمد داشتی؟/ مگر: آیا، قید پرسش/ ریختی و آمیختی: در معنی ماضی نقلی به کار رفته است// قلمرو ادبی: با کسی یا چیزی آمیختن: کنایه از پیوستن به کسی یا چیزی// قلمرو فکری: به چه سبب کچل هستی؟ آیا با کچل‌ها رفت و آمد کرده‌ای یا نه تو نیز مانند من شیشه‌های روغن گل را ریخته‌ای؟

#### ۱۶- از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دلق را

قلمرو زبانی: «را» در مصراع اول به معنی حرف اضافه‌ی «به» به کار رفته است؛ (خنده آمد خلق را: خلق به خنده افتادند/ قیاس: سنجیدن، اندازه‌گرفتن/ «ش» در قیاسش: مرجع آن طوطی و در نقش مضاف‌الیه/ دلق: جامه‌ی درویشان/ صاحب دلق: ژنده‌پوش، صوفی‌ای که خرقة بر تن کند، در این جا منظور همان جولقی قلندر است// قلمرو ادبی: صاحب دلق: کنایه از درویش/ خلق و دلق: جناس ناقص اختلافی// قلمرو فکری: مردم از مقایسه طوطی خندیدند، چون او مرد ژنده‌پوش را مثل خود تصور کرده بود.

#### ۱۷- کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه ماند در نبشتن شیر و شیر

قلمرو زبانی: پاکان: جمع پاک؛ صفت جانشین اسم، اولیای الهی، مردان خدا، انبیا و اولیا/ قیاس از خود مگیر: با خود نسنج، با خود مقایسه نکن، همانند خود نشمار/ نبشتن: نوشتن، دستور تاریخی (شيوه کهن)// قلمرو ادبی: شیر و شیر: جناس تام (همسان)// قلمرو فکری: کار و عمل مردان نیک را با خود مقایسه نکن، هر چند که دو لفظ شیر جانور و شیر خوردنی در نوشتن یکسان هستند (نباید کار و عمل اشخاص پاک را با کار خود مقایسه کرد، هر چند که در ظاهر هر دو شبیه به هم باشند، ولی در اصل و معنا با هم متفاوت خواهند بود مثل شیری که ما می‌خوریم و شیر درنده).

#### ۱۸- جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد

قلمرو زبانی: جمله: همه، همگی/ کم: کمتر/ ابدال: جمع بدل، مردان حق، مردان کامل؛ گروهی از مردان خدا که صفات زشت بشری را به اوصاف نیک الهی بدل کرده‌اند و عدد ایشان بنابر قول مشهور ۷ تاست/ ابدال حق: مردان راه حق، پیران// قلمرو ادبی: عالم: مجاز از مردم عالم/ نوعی تضاد: جمله عالم و کم کسی// قلمرو فکری: مردم

جهان از چنین قیاس‌های ناروایی به گمراهی افتادند. کمتر کسی است که مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنها پی ببرد.

### ۱۹- هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش و زان دیگر عسل

قلمرو زبانی: گون: گونه، نوع، جنس // قلمرو ادبی: زنبور، نیش، عسل: مراعات نظیر / تضاد: نیش و عسل // قلمرو فکری: برای مثال، هر دو نوع زنبور (زنبور سرخ، زنبور عسل) از یک محل تغذیه کردند، ولی از یکی زهر و نیش و از دیگری عسل خالص به دست می‌آید.

### ۲۰- هر دو گون آهو، گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زآن، مُشک ناب

قلمرو زبانی: سرگین: فضله و نجاست چهارپایان، پهن / مشک: ماده‌ی سیاه رنگ و خوشبویی که از ناف آهو مشک گرفته می‌شود / ناب: خالص، صاف و پاک // قلمرو ادبی: آب و ناب: جناس ناقص اختلافی / مراعات نظیر: آهو، سرگین، مشک // قلمرو فکری: هر دو نوع آهو از یک گیاه و آب استفاده کردند، اما یکی تبدیل به سرگین و فضله و دیگری به مشک خالص تبدیل شد.

### ۲۱- هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی، و آن پر از شکر

قلمرو زبانی: آبخور: محل خوردن آب، سرچشمه، آبشخور // قلمرو ادبی: خالی و پر: تضاد / مراعات نظیر: نی و شکر // قلمرو فکری: مثالی دیگر، همه‌ی نی‌ها (نی معمولی و نی شکر) از یک نوع آب نوشیدند و تغذیه کردند، اما یکی تو خالی و دیگری پر از شکر گردید.

توجه: مولوی در این ابیات، انسان آگاه و انسان گمراه و ناآگاه را به زنبور، آهو و به نی تشبیه کرده و نتیجه گرفته است همه‌ی اینها در ظاهر یکسان و شبیه یکدیگر هستند، اما در واقع در باطن باهم فرق دارند. انسان نادان و ناآگاه و گمراه هم با انسان کامل شبیه هستند، اما افعال و رفتار درون آنها باهم فرق زیادی دارد. یا همه انسانها از نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوند و می‌خورند، اما این خوردن در انسان ناآگاه، پلیدی و بخل و حسد می‌سازد و در انسان آگاه معرفت الهی را می‌تاباند، یکی استعداد معرفت دارد و دیگری ندارد.

### ۲۲- صد هزاران این چنین اشباه بین فرقاشان هفتاد ساله راه بین

قلمرو زبانی: اشباه: جمع شبه، ماندها، شبیه‌ها / صد هزار و هفتاد: بیان کننده کثرت و زیادی // قلمرو ادبی: فرقاشان هفتاد ساله راه بین: کنایه از فرق و تفاوت بسیار زیاد / مراعات نظیر: صد، هزار، هفتاد // قلمرو فکری: صدها هزار نمونه همانند این مثال‌ها می‌توان یافت که فرق بین آنها هفتاد سال فاصله است؛ یعنی، نمونه‌ی این مثال‌ها زیاد است و فرق بین آنها بسیار زیاد است.

### ۲۳- چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

**قلمرو زبانی:** بسی: بسیار / نشاید: شایسته نیست / ابلیس: شیطان، اهریمن / ابلیس آدم روی: یعنی کسی که باطن پاکی ندارد، اما در ظاهر عابد و زاهد و مرد راه خداست // **قلمرو ادبی:** ابلیس آدم روی: استعاره از انسان شیطان صفت / دست به هر دست دادن: کنایه از با هر کسی ندانسته و ناشناخته دوستی کردن / ابلیس و آدم: تضاد و تناسب / هست و دست: جناس / ابلیس آدم روی: نوعی پارادوکس می‌تواند داشته باشد // **قلمرو فکری:** از آنجا که شیطان صفت‌های آدم‌گونه بسیار هستند، باید هوشیار بود و با هر کسی همراه نشد.

### کارگاه متن پژوهی درس چهاردهم

#### قلمرو زبانی

- ۱- ابر: میغ      آسوده: فارغ      چیره دست: حاذق      مردان کامل: ابدال
- ۲- «را» در مصرع اول به معنی «به» و حرف اضافه است؛ به درویشان هدیه داد / «را» در مصرع دوم نشانه مفعول است؛ تا نطق مرغ خویش را بیابد.
- ۳- در گذشته سوداگران به معنای «تاجر و بازرگان و داد و ستد کننده» به کار برده می‌شد، اما امروزه بار معنایی منفی یافته است و به «خرید و فروش کنندگان مواد مخدر و سودجویان اقتصادی و...» به کار می‌رود، مانند سوداگران مرگ.
- ۴- «وش» به معنای شباهت است و خواجه‌وش؛ یعنی مانند خواجه، مثال‌های دیگر؛ مهوش، پری وش.

#### قلمرو ادبی:

- ۱- ریش‌کندن: کنایه از بیهوده پریشانی و نگرانی و آشفتگی نشان دادن / آفتاب نعمت زیر میغ رفتن: کنایه از روزی و نعمت و روشنایی زندگی از میان رفتن، چیز ارزشمند خود را از دست دادن
- ۲- آن چه در بررسی اول در این داستان به صورت برجسته به چشم می‌خورد، این است که نباید قیاس کرد، زیرا دو چیز گرچه از لحاظ ظاهر یکسان هستند، ولی در ماهیت تفاوت دارند. در ادامه شاعر می‌گوید: مردم جهان به این دلیل گمراه شدند که کار انسان‌های صالح و پاک را با کار خود قیاس کردند. همچنین در این داستان هدف اصلی مولوی بیان و نشان دادن زیان‌ها و نادرستی داورهای سطحی و غیر منطقی و هم‌چنین پرهیز از شتاب و اشتباه در قضاوت هنگام مشاهده تشابه ظاهری دو پدیده است.

- ۳- جناس ناهمسان (ناقص): آب و ناب      جناس همسان (تام): شیر و شیر

#### قلمرو فکری

۱- در این بیت‌ها اشاره می‌کند که شباهت‌های ظاهری پدیده‌ها دلیل بر ارزش یکسان آنها نیست. یا به تفاوت استعداد درونی پدیده‌ها اشاره می‌کند که هر پدیده‌ای به علت استعداد درونی خود با پدیده مشابه خود متفاوت است، هرچند منبع و تغذیه آنها از یک جا باشد، نباید با یکدیگر مقایسه شوند.

۲- الف) ابدال: مردان حق، مردان کامل؛ گروهی از مردان خدا که صفات زشت بشری را به اوصاف نیک الهی بدل کرده‌اند و عدد ایشان بنا بر قول مشهور ۷ تاست.

ب) مردم جهان از قیاس و سنجش نادرست و ناروای خود گمراه می‌شوند، زیرا آنان بر اساس ظاهر پدیده‌ها دست به سنجش و مقایسه می‌زنند، بدون این که استعداد درونی آنها بشناسند.

۳- آدمی را از مدعیان دروغین و شیطان‌صفت که ظاهرشان مشابه اولیای حق است، ولی باطنشان آلوده و ناپاک است، دور و برحذر می‌دارد یا انسان را از همنشینی با انسان‌های شیطان‌صفت و دارای ظاهری انسانی.

# مای درس

## گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)